

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده در مینت پرس
نویسنده: رابرت اینلاکیش*
برگردان: جنوب جهانی
فرستنده: طاهر باختری
۰۵ جنوری ۲۰۲۵

اسرائیل و حماس

۱ - آیا حماس ساخته دست اسرائیل است؟



تاریخچه واقعی چگونگی ایجاد حماس

پس از حمله ۷ اکتوبر، ادعاهائی مطرح شد مبنی بر این که حماس، گروه فلسطینی عامل این حمله، توسط بنیامین نتانیاہو تأمین مالی شده تا توافق صلح با تشکیلات خودگردان فلسطین را مختل کند و این که حماس اساساً توسط اسرائیل ایجاد شده است. اما اسرائیل حماس را ایجاد نکرده و این ادعا بازتابی اغراق آمیز از وقایع تاریخی است. این ادعاها از کجا منشأ گرفته اند و آیا اساس واقعی دارند؟

برای درک کامل این ادعاها، باید به سال ۱۹۷۳ بازگردیم، زمانی که شیخ احمد یاسین، یک عضو فلسطینی اخوان المسلمین، «مجمع اسلامی» را تأسیس کرد. این سازمان اجتماعی اسلامی با هدف ترویج تفسیر محافظه کارانه از اسلام سنی در نوار غزه ایجاد شد.

در آن زمان، اسرائیل غزه را به طور مستقیم اشغال کرده بود و به طور فعال گروه های مقاومت فلسطینی مرتبط با سازمان آزادی بخش فلسطین (PLO) را که از پایگاه خود در لبنان علیه اسرائیل مبارزه می کرد، سرکوب می کرد. در همین حال، مجمع اسلامی که اغلب به آن «اخوان» نیز گفته می شد، بر ایجاد جامعه مدنی اسلامی و تبلیغ عدم خشونت

علیه اشغالگران اسرائیلی تمرکز داشت و در مقابل گروه‌های فلسطینی سکولار-ملی‌گرا، سوسیالیست و کمونیست موضع‌گیری می‌کرد. اسرائیل، با شناخت این شکاف، این موضع مجمع را فرصتی برای خود دید.

استفاده ابزاری اسرائیل

طبق گزارش‌هایی از واشنگتن پست در آن زمان، نیروهای اشغالگر اسرائیل نسبت به فعالان مجمع تسامح نشان دادند. جنرال پیشین اسرائیلی، نیتزاک سگو، ادعا کرد که دولت اسرائیل بودجه‌ای معادل صدها هزار دالر برای حمایت از برخی پروژه‌های این گروه اختصاص داد. با این حال، عمده تأمین مالی مجمع اسلامی از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و اخوان المسلمین مصر انجام می‌شد. در سال ۱۹۷۹، اسرائیل رسماً مجمع را به‌عنوان یک سازمان رسمی به رسمیت شناخت و به آن اجازه داد بدون دخالت مقامات اسرائیلی فعالیت کند.

این شواهد اغلب به‌عنوان مبنای ادعاهائی استفاده شده که می‌گویند حماس (حرکت مقاومت اسلامی) ساخته اسرائیل است. اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که این نتیجه‌گیری احتمالاً ناشی از تفسیر نادرست رویدادهای تاریخی است. این ایده که اسرائیل حماس را تأسیس یا کنترل کرده یا امروز هم بر آن نفوذ دارد، به پیچیدگی‌های پیرامون شکل‌گیری و توسعه این گروه توجه نمی‌کند.

در واقع، در حالی که مجمع اسلامی در ابتداء تحت تأثیر اخوان المسلمین مصر فعالیت می‌کرد و هدفش ایجاد شاخه‌ای فلسطینی برای اسلامی‌سازی جامعه و ارائه خدمات اساسی بود، این گروه با دشواری‌های زیادی مواجه شد. این موانع باعث تغییر در ستراتیژی این گروه شد و آن را از اهداف اولیه‌اش دور کرد. این تحول در نهایت به ظهور موضعی تندتر منجر شد که از تمرکز اولیه بر محافظه‌کاری اجتماعی و دینی فاصله گرفت. این تغییر، که ناشی از فشارهای داخلی و خارجی بود، زمینه را برای تبدیل این گروه به حماس را فراهم کرد.

ظهور مقاومت مسلحانه

مجمع اسلامی در ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی، از جمله مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها موفقیت‌هایی کسب کرد و حتی نقش مهمی در تأسیس دانشگاه اسلامی غزه ایفا کرد. علاوه بر ایجاد مؤسسات دینی، این سازمان کلینیک‌های پزشکی و یتیم‌خانه‌هایی را اداره می‌کرد و کمک‌های اساسی مانند غذا و منابع را به نیازمندان ارائه می‌داد و پایگاه حمایتی قوئی به دست آورد.

با این حال، در اواخر دهه ۱۹۷۰، سازمان دیگری به نام «جهاد اسلامی فلسطین» (PIJ) شکل گرفت و در سال ۱۹۸۱ رسماً اعلام موجودیت کرد. این گروه که توسط دکتر فتحی شقاقی تأسیس شد، از اخوان المسلمین الهام گرفته بود و به شدت تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران قرار داشت. خلاف رویکرد غیرخشونت‌آمیز اولیه مجمع، جهاد اسلامی فلسطین مقاومت مسلحانه را به‌عنوان راه‌حل اشغال ترویج می‌کرد. با شدت گرفتن اشغالگری اسرائیل، که به اوج خود در تهاجم به لبنان در سال ۱۹۸۲ رسید، اعتراضات گسترده‌ای در سراسر غزه و کرانه باختری به دلیل تاکتیک‌های خشونت‌آمیز اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی آغاز شد.

پس از شکست سازمان آزادی‌بخش فلسطین در لبنان در سال ۱۹۸۲، که در جریان آن اقدامات نظامی اسرائیل جان حدود ۲۰ هزار لبنانی و فلسطینی را گرفت و فجایعی مانند کشتارهای صبرا و شتیلا در اردوگاه‌های پناهندگان را رقم زد، جنبش مقاومت فلسطین تغییرات عمده‌ای را تجربه کرد. با خروج نیروهای سازمان آزادی‌بخش فلسطین به شمال آفریقا، بسیاری از حامیان سابق این سازمان به جهاد اسلامی فلسطین پیوستند.

در حالی که مجمع اسلامی همچنان بر این باور بود که متحد کردن مسلمانان و ایجاد یک جامعه اسلامی کامل پیش‌نیازی ضروری برای سرنگونی اشغال اسرائیل است، پیام جهاد اسلامی فلسطین (PIJ) بر نیاز فوری به مقاومت مسلحانه متمرکز بود. این اختلاف ایدئولوژیک بین دو گروه گاه به درگیری‌هایی منجر می‌شد، زیرا جهاد اسلامی فلسطین رویکردی مبارزه‌جویانه‌تر را تبلیغ می‌کرد، در حالی که مجمع بر سازماندهی اجتماعی و اتحاد دینی تأکید داشت.

در اواسط دهه ۱۹۸۰، تحت رهبری شیخ احمد یاسین، مجمع یک تشکیلات امنیتی به نام «المجد» تأسیس کرد. این اقدام نشانه تغییر در فعالیت‌های گروه بود، زیرا به تدریج از مأموریت صرفاً اجتماعی و دینی خود فاصله گرفت و به یک دستور کار مبارزه‌جویانه‌تر روی آورد. المجد در قاچاق اسلحه به غزه نقش داشت که منجر به دستگیری شیخ یاسین و تعداد زیادی از افراد مرتبط با این عملیات شد.

این تحول نشان‌دهنده تغییر مهمی در مجمع اسلامی بود، زیرا گروه شروع به انجام فعالیت‌های نظامی مخفی در کنار پروژه‌های اجتماعی خود کرد و زمینه را برای آنچه بعدها به عنوان حماس شناخته شد، فراهم کرد.

اشتباهات محاسباتی اسرائیل

در سال ۱۹۸۷، در واکنش به اشغال غیرقانونی اسرائیل، انتفاضه اول در سراسر کرانه باختری و نوار غزه آغاز شد. این قیام گسترده که در ابتداء با اعتراضات غیرخشونت‌آمیز مشخص می‌شد، به تدریج به تنش‌های شدیدتر بین فلسطینی‌ها و نیروهای اسرائیلی منجر شد. به طور خاص، درگیری مسلحانه‌ای بین نیروهای جهاد اسلامی فلسطین و نیروهای اسرائیلی در محله شجاعیه غزه پیش از این قیام گسترده رخ داد و باعث افزایش حمایت از جهاد اسلامی شد که همچنان به تبلیغ مقاومت مسلحانه ادامه می‌داد.

در همان سال، تغییری بزرگ در مجمع اسلامی رخ داد. شیخ احمد یاسین، که پیش‌تر رهبری ابتکارات دینی و اجتماعی گروه را بر عهده داشت، همراه با دیگران به این نتیجه رسید که زمان آن رسیده تا به سلاح متوسل شوند. به همین دلیل، مجمع اسلامی تغییر ماهیت داد و حماس (حرکت مقاومت اسلامی) رسماً تأسیس شد. رهبری این گروه مقاومت مسلحانه را پذیرفت و این آغاز حماس به عنوان نیروئی نظامی و سیاسی در مبارزه فلسطینی‌ها علیه اشغال اسرائیل بود.

ظهور حماس در اواخر دهه ۱۹۸۰ باید در چارچوب تاریخی و سیاسی گسترده‌تری که شامل ناامیدی و تغییرات ایدئولوژیک در خاورمیانه است، درک شود. این گروه، همراه با سایر جنبش‌های مقاومت اسلامی، در دوره‌ای از ناامیدی عمیق و سرخوردگی در میان فلسطینی‌ها ظهور کرد، مشابه روندی که جنبش‌های مارکسیستی فلسطین مانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) پس از سقوط جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، و فروپاشی چشم‌انداز ناسیونالیسم عربی سوسیالیستی او برجسته شدند.

پس از شکست خردکننده مصر در جنگ شش‌روزه جون ۱۹۶۷، که اسرائیل در آن حمله‌ای غافلگیرانه انجام داد، ایدئولوژی ناصر که زمانی بر منطقه مسلط بود، در سراسر جهان عرب اعتبار خود را از دست داد. این خلأ ایدئولوژیک باعث رشد جنبش‌های انقلابی جایگزین شد. یکی از این نتایج این بود که جورج حبش، که جنبش ملی‌گرای عرب را رهبری می‌کرد، جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) را تشکیل داد که به دنبال آزادی فلسطین از طریق ایده‌های چپ‌گرایانه بود. به طور مشابه، حماس از بقایای مجمع اسلامی در زمانی ظهور کرد که جنبش‌های اسلامی به طور فزاینده‌ای در میان بسیاری از فلسطینی‌ها طنین‌انداز شده بودند و هم مقاومت دینی و هم مسلحانه را به‌عنوان راهی جایگزین برای دستیابی به استقلال ارائه می‌دادند.

تحولی ایدئولوژیک در فلسطین پس از شکست ۱۹۸۲ رخ داد، زمانی که عملیات نظامی اسرائیل در لبنان نیروهای مقاومت فلسطینی را به شدت تضعیف کرد. در این فضای ناامیدی فزاینده و سرکوب شدید اسرائیلی، یک گروه اجتماعی که به عنوان شاخه فلسطینی اخوان المسلمین پدید آمده بود، فرصتی یافت تا خود را به عنوان نیروی اصلی در موج جدید جنبش‌های مقاومت اسلامی تثبیت کند. این در حالی رخ داد که خشونت اسرائیل شدت می‌گرفت و رهبری سکولار سازمان آزادی‌بخش فلسطین (PLO) تضعیف شده به نظر می‌رسید.

ادعای این که اسرائیل با بهره‌برداری از فعالیت‌های مجمع اسلامی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ حماس را ایجاد کرده است، زمینه گسترده‌تر مقاومت فلسطین را نادیده می‌گیرد. این استدلال اهمیت حماس را در مبارزه برای آزادی ملی کاهش می‌دهد و ظهور آن را به عنوان یک نیروی مهم علیه اشغال اسرائیل بیش از حد ساده‌سازی می‌کند. در حالی که نقش حماس به عنوان یک نهاد سیاسی در جامعه فلسطینی—به ویژه در غزه—مورد بحث بوده است، جناح نظامی آن به دلیل نقش خود در مقاومت علیه اشغال اسرائیل از حمایت گسترده‌ای برخوردار است. این حمایت بازتابی از خواست عمومی فلسطینیان برای خودمختاری و حق مقاومت در برابر اشغال است، حتی در میان اختلافات سیاسی داخلی.

با وجود تلاش‌های اسرائیل برای ایجاد نهادهای اداری محلی فلسطینی—به عنوان بخشی از ستراتیژی گسترده‌تر برای کاهش بار اداری اشغال و تضعیف نفوذ سازمان آزادی‌بخش فلسطین—(PLO) موضع آنها زمانی که موضوع تسلیحات مطرح شد، به طور چشمگیری تغییر کرد. در ابتداء، گروه‌هایی مانند مجمع اسلامی تشویق شدند تا در این تلاش‌ها مشارکت کنند، اما به محض این که این گروه شروع به مسلح شدن کرد، مقامات اسرائیلی تهدید را درک کرده و واکنش نشان دادند. این تغییر نشان‌دهنده این است که حمایت اسرائیل مشروط بوده و با هدف تضعیف سازمان آزادی‌بخش فلسطین انجام شده، بدون آن که پیامدهای مقاومت مسلحانه از سوی گروه‌های فلسطینی را پیش‌بینی کند.

محاسبات اشتباه اسرائیل درباره پیامدهای جنگ ۱۹۸۲ در لبنان، همراه با این باور که شکست سازمان آزادی‌بخش فلسطین منجر به فروپاشی مقاومت مسلحانه خواهد شد، به ناتوانی آنها در پیش‌بینی ظهور گروه‌هایی مانند حزب‌الله و حماس منجر شد. این باور در سخنان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در سال ۱۹۸۲ منعکس شد که گفت: «اگر اتحاد جماهیر شوروی و نماینده اصلی آن، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، حذف شوند، تروریسم بین‌المللی فرو می‌پاشد.» با این حال، تهاجم اسرائیل به لبنان نه تنها منجر به فروپاشی مقاومت نشد، بلکه فضایی را برای رشد گروه‌هایی مانند حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین فراهم کرد که جای خالی شکست سازمان آزادی‌بخش فلسطین را پر کردند.

این تحول نشان داد که جنبش‌های مقاومت خود را با چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی متغیر تطبیق می‌دهند و گروه‌های اسلامگرا در جایی قدم گذاشتند که پیش‌تر سازمان‌های چپ‌گرا و ملی‌گرای سکولار رهبری را بر عهده داشتند. حمایت اولیه اسرائیل از گروه‌های فلسطینی مانند مجمع اسلامی نتوانست ظهور این جنبش‌های مقاومت اسلامی را پیش‌بینی کند، که بعدها به بازیگرانی قدرتمند در مبارزه فلسطینی‌ها علیه اشغال تبدیل شدند.

ادعای این که موضع اسرائیل در برابر مقاومت فلسطین ثابت مانده و تنها «ایران» جایگزین «اتحاد جماهیر شوروی» و «حماس» جایگزین «سازمان آزادی‌بخش فلسطین» شده است، نشان‌دهنده تداوم در لفاظی اسرائیل علیه مقاومت مسلحانه است. این استدلال حاکی از آن است که حماس، مانند پیشینیان خود، در واکنش به اشغال و تجاوزگری اسرائیل شکل گرفته است، اما همچنین به واقعیت گسترده‌تری اشاره دارد که اقدامات اسرائیل، به ویژه در سرکوب انواع مختلف مقاومت فلسطین، به طور غیرمستقیم در شکل‌گیری این گروه‌ها تأثیرگذار بوده است.

با این حال، داستان در اینجا به پایان نمی‌رسد. عواملی مانند توافق‌نامه‌های اسلو، موج‌های بمب‌گذاری انتحاری، جنگ داخلی فلسطین و نقش اسرائیل در شکلهی این پویائی‌ها نیز باید مورد بررسی قرار گیرند. علاوه بر این، جریان کمک‌های مالی قطر به غزه نقش مهمی در توازن قدرت پیچیده این منطقه ایفا کرده است. برای بررسی عمیق‌تر درباره این که آیا اسرائیل به‌طور فعال در ایجاد و تقویت حماس نقش داشته است، قسمت‌های دوم و سوم این تحقیق را دنبال کنید.

*- رابرت اینلاکیش تحلیلگر سیاسی، روزنامه‌نگار و مستندساز مستقر در لندن است. او از سرزمین‌های اشغالی فلسطین گزارش داده و در آنجا زندگی کرده است و برنامه «پرونده‌های فلسطین» را میزبانی می‌کند. کارگردان مستند «سرقه قرن: فاجعه ترمپ برای فلسطین-اسرائیل». او را در توئیتر با آیدی @falasteen47 دنبال کنید.

[۰۴ جنوری ۲۰۲۵](#)